

Received:2023/12/12
Accepted:2024/2/7
Vol.22/No.85/Autumn2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Intellectual Influence of Saadi's Moral and Mystical Poems on Qased

*Hazhar Rasulnakhosh, Fatemeh Modarresi**

PhD Student, Persian Language & Literature, Faculty of Literature, Urmia University, Iran.

Professor, Persian Language & Literature, Faculty of Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

*Corresponding Author, f.modarresi@urmia.ac.ir

Abstract

Saadi's influence on the writers after him is not limited to a specific time and place, and in every period of time, in a wide area of the world's geography, we witness a poet being influenced, inspired and taking steps from Saadi. This effectiveness is evident in terms of content, style, structure and even the words used. One of the poets who was modeled and influenced by Saadi's poetry is Haji Bakr Agha Hawizi, nicknamed Qased, a famous Kurdish poet of the 13th century. Qased's deep familiarity with the Persian language caused the poems of famous Iranian poets, including Saadi, to have a deep impact on his thoughts and works. Qased's poetry, like Saadi's, has a soft, simple and flowing language and is influenced by themes such as self-knowledge, divine love and service to mankind. In this research, an attempt has been made to systematically investigate the influence of Saadi's moral and mystical thoughts on Qased through the analysis and comparison of poems. This research was carried out in a descriptive-analytical way and analyzed the semantic and literary elements in Qased's poems. The results show that the messenger is clearly influenced by Saadi's moral and mystical themes in his poems. Using concepts such as asceticism, the instability of the world, the pain and suffering of hijran, and the passion of the vasa, he seeks to express mystical states and deep human experiences.

Keywords: Qased, Saadi, mysticism, ethics, Persian poetry.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۳۶-۱۹

مقاله پژوهشی

تأثیرپذیری فکری قاصد از اشعار اخلاقی و عرفانی سعدی

هژار رسول ناخوش^۱

فاطمه مدرسی^۲

چکیده

تأثیر سعدی بر ادبای پس از خویش محدود به زمان و مکان خاصی نیست و در هر دوره و زمانی، در پهنه گسترده‌ای از جغرافیای جهان، شاهد اثرپذیری، الهام‌گرفتن و گام‌برداشتن شاعری از سعدی هستیم. این اثرپذیری، از حیث محتوا، اسلوب، ساختار و حتی واژگان به‌کاررفته، مشهود است، یکی از شاعرانی که از مجتوای شعری سعدی، الگوبرداری و تأثیر گرفته، حاجی بکر آقای حویزی، ملقب به قاصد، شاعر مشهور گُرد قرن سیزدهم هجری، است. آشنایی عمیق قاصد با زبان فارسی سبب شد تا اشعار شاعران نامدار ایران، از جمله سعدی، بر اندیشه و آثار وی تأثیرات عمیقی بگذارد. شعر قاصد، مانند سعدی، از زبانی نرم، ساده و روان برخوردار است و از مضامینی چون معرفت نفس، عشق الهی و خدمت به خلق تأثیر می‌پذیرد. در این پژوهش تلاش شده تا به شیوه‌ای نظام‌مند، تأثیر اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی سعدی بر قاصد را از طریق تحلیل و مقایسه اشعار بررسی کنیم. این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده و به تجزیه و تحلیل عناصر معنایی و ادبی در اشعار قاصد پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد قاصد در اشعار خود به وضوح تحت تأثیر مضامین اخلاقی و عرفانی سعدی قرار دارد. او با بهره‌گیری از مفاهیمی همچون زهد، ناپایداری دنیا، درد و رنج هجران و شوق وصال، به دنبال بیان حالاتی عرفانی و تجربیات عمیق انسانی است. قاصد همچنین با استفاده از استعارات مشابه سعدی، نوعی نگاه عارفانه و زاهدانه به زندگی و عشق الهی پیدامی‌کند و نشان می‌دهد که در عین اصالت، چطور از افکار سعدی الهام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قاصد، سعدی، عرفان، اخلاق، شعر فارسی.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. نویسنده مسئول:

۱- پیشگفتار

حاجی بکر آقای حویزی، ملقب به قاصد، یکی از چهره‌های برجسته شعر و ادب در کردستان عراق به‌شمار می‌رود. قاصد که در سال ۱۲۰۰ هجری در شهر کوی سنجاق به دنیا آمد، در خانواده‌ای از اهل علم و معرفت پرورش یافت و در اوان جوانی به تحصیل علوم مختلف پرداخت. (حیرت سجادی، ۱۳۷۵: ۱۰۸) وی نه تنها به زبان کردی، بلکه به زبان‌های فارسی و عربی نیز مسلط بود و همین تسلط سبب شد تا با آثار بزرگان ادب فارسی از جمله سعدی و حافظ آشنا شود. او علاقه و دلبستگی خاصی به سعدی داشت و این دلبستگی را می‌توان در اشعارش مشاهده کرد که رنگ و بوی اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی سعدی را در خود دارد.

آشنایی قاصد با آثار سعدی نه تنها تأثیراتی عمیق بر محتوای اشعار او گذاشت، بلکه سبک و شیوه بیانی او را نیز تحت تأثیر قرارداد. اشعار قاصد از سادگی و روانی خاصی برخوردار است که یادآور شعر سعدی است. (احمدی و برومندی، ۲۰۱۹: ۱۷) او مفاهیم عرفانی و اخلاقی عمیقی را به تصویر می‌کشد که در آن نشانه‌هایی از معرفت نفس، عشق الهی و خدمت به خلق دیده می‌شود.

هدف این پژوهش بررسی نحوه تأثیرپذیری قاصد از مضامین اخلاقی و عرفانی سعدی است و تلاش می‌کند تا با تحلیل دقیق و جامع اشعار او، شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری و زبانی او با سعدی را برجسته کند. مسأله اصلی این پژوهش این است که چگونه حاجی بکر آقای حویزی (قاصد) از اشعار سعدی تأثیر پذیرفته و این تأثیرپذیری چه جلوه‌هایی در اشعار و افکار او داشته است؟ این پژوهش به تحلیل و بررسی مضامین اخلاقی و عرفانی در اشعار قاصد می‌پردازد و تلاش می‌کند نحوه بازتاب این مضامین در شعر او را بررسی کند.

این پژوهش از این جهت اهمیت دارد که به بررسی تأثیرات فرهنگی و ادبی ایران بر کردستان عراق می‌پردازد و نقش سعدی را در گسترش اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی در سراسر جهان اسلام روشن می‌کند. این پژوهش همچنین به شناسایی و تحلیل ابعاد کمتر شناخته شده شعر قاصد کمک می‌کند و اهمیت شعر فارسی را در منطقه‌ای فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران نشان می‌دهد.

تحقیقات متعددی درباره تأثیر سعدی بر شعرای عثمانی و عرب صورت گرفته است، اما پژوهش جامعی درباره تأثیر سعدی بر قاصد انجام نشده است. این پژوهش با توجه به کمبود منابع و مطالعات جامع در این حوزه، سعی می‌کند گامی تازه در شناسایی ابعاد فکری و ادبی قاصد بردارد. نوآوری این

پژوهش در تحلیل ویژه و منحصر به فرد اشعار قاصد از منظر تأثیرپذیری از سعدی است. این پژوهش با تمرکز بر جوانب عرفانی و اخلاقی، نحوه بازتاب این مفاهیم در اشعار قاصد را به صورت عمیق بررسی می‌کند. مهمترین پرسش پژوهش عبارت است از:

۱. قاصد چگونه از اشعار سعدی تأثیر پذیرفته است؟

۲. چه مفاهیم عرفانی و اخلاقی سعدی در اشعار قاصد بازتاب یافته‌اند؟

این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند. ابتدا به بررسی اشعار سعدی و شناسایی مضامین اخلاقی و عرفانی پرداخته می‌شود. سپس اشعار قاصد از نظر محتوایی و سبکی با اشعار سعدی مقایسه می‌شود. این روش به ما امکان می‌دهد تا تأثیرات سعدی بر قاصد را با دقت بیشتری تحلیل کنیم.

۲- شرح حال و آثار قاصد

حاجی بکر آقای حویزی، ملقب به قاصد، در سال ۱۲۰۰ هجری (۱۷۸۵ میلادی) در شهر کویه، یکی از شهرهای مهم کردستان عراق، به دنیا آمد. او فرزند محمد آقا و نوه حویز آقا و محمدامین آقای حویزی بود. خانواده او از خاندان‌های معتبر و اهل علم و معرفت بودند و در جامعه خود از احترام و اعتبار خاصی برخوردار بودند. پدرش به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته و شناخته شده در بین نخبگان، در میان بزرگان دیار خود از شان و شوکت خاصی برخوردار بود و زندگی او به عنوان یک الگوی اخلاقی و فرهنگی در آن زمان محسوب می‌شد. (حیرت سجادی، ۱۳۶۴: ۸۱ و ۸۲)

حاجی بکر آقا (قاصد) با وجود آنکه از مال و مکنت زیادی برخوردار بود، زندگی خود را در کمال سادگی و تواضع سپری می‌کرد. او به اخلاق و تزکیه نفس توجه ویژه‌ای داشت و به عنوان یک عارف وارسته شناخته می‌شد. این ویژگی‌ها باعث می‌شد که او در دل مردم شهر جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. (سجادی، ۱۳۶۱: ۴۶)

وی در اوقات فراغت خود، به مطالعه قرآن، دیوان حافظ، سعدی و دیگر شاعران بزرگ ایرانی می‌پرداخت. این مطالعه نه تنها به غنای ادبیات او کمک کرد، بلکه به عمق اندیشه‌های او نیز افزود. او به اشعار حافظ شیرین سخن و سعدی پرآوازه دلبستگی زیادی داشت و این دلبستگی در آثارش به وضوح نمایان بود. (همان)

قاصد در سرودن اشعار خود تحت تأثیر سبک و اندیشه‌های این شاعران قرار گرفت. این تأثیرات و الهامات باعث شد که او اشعاری با مضامین عمیق و معنوی خلق کند که همواره در دل و ذهن مردم جاودانه مانده است. اشعار او بازتابی از عشق به زیبایی‌های طبیعت و مفاهیم انسانی بود و در آن‌ها همواره پیامی از محبت و همدلی وجود داشت. تأثیر قاصد بر ادبیات کردی و فرهنگ منطقه‌اش غیرقابل انکار است. او نه تنها به عنوان یک فرمانروا و عارف شناخته می‌شود، بلکه به عنوان یک شاعر و

ادیبی که در تلاش برای ارتقاء سطح فرهنگی و علمی جامعه‌اش بود، یادمی‌شود. «اشعار او نه تنها در زمان خود، بلکه نسل‌های بعدی نیز تأثیرگذار بودند و به عنوان منبع الهام برای شاعران و نویسندگان آینده عمل کردند. قاصد به عنوان یک پل میان فرهنگ کردی و فارسی عمل کرد و با ترویج ادبیات و ارزش‌های معنوی، به حفظ و انتقال میراث فرهنگی کردها کمک کرد.» (سارایی، ۱۳۸۲: ۷۷) او به‌نوعی نماد همزیستی فرهنگ‌ها و ادیان در منطقه خود بود و این ویژگی‌ها باعث شد که در تاریخ ادبیات کردی به عنوان یک شخصیت ماندگار باقی‌بماند.

حاجی بکر آقای حویزی (قاصد) با زندگی و آثارش، نمونه‌ای از تعهد به علم، اخلاق و خدمت به جامعه است. او به عنوان یک شخصیت چندبعدی، در تاریخ ادبیات کردی و فرهنگ کردها جایگاه ویژه‌ای دارد و میراث او هنوز در دل و ذهن مردم آن دیار زنده است. آثار و افکار او یادآور این حقیقت است که علم و ادب می‌توانند به عنوان ابزاری برای خدمت به جامعه و نیکوکاری در نظر گرفته شوند. حیات و فعالیت‌های او الهام‌بخش نسل‌های آینده خواهد بود و یاد او همواره در دل‌های مردم کرد باقی خواهد ماند. بسیاری از شعرای معاصر او که با وی دوستی داشتند از محضر وی نکته‌ها آموختند؛ چنان که شاعر پرآوازه کرد (سرهنک، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

قاصد به زبان‌های فارسی عربی و کردی مسلط بوده و گویا به زبان کردی نیز شعر می‌سروده است اما از دیوان یا اشعار کردی او نشانی در دست نیست. از قاصد دیوان غزلیات و همچنین تعدادی مثنوی و مخمّس به یادگار مانده است که مهارت و تبحر او را در شاعری و سخنوری نشان می‌دهد. آنچه قاصد را از لحاظ ادبی مورد توجه می‌سازد اشعار فارسی اوست که رنگ و بویی عارفانه و عاشقانه دارد و بسیاری از آن حاصل تجربه‌های عارفانه اوست.

قاصد شاعری غزل‌سراست و در قالب‌های دیگر غیر از غزل به ندرت شعر سروده است. زبان ادبی و شاعرانه او نرم و تاحدودی به زبان معیار و متداول نزدیک است. گاه در شیرینی و سادگی و سهل و ممتنع بودن، یادآور شعر سعدی شاعر گرانمایه ایرانی است. (همان: ۱۲۳).

زبان اشعار قاصد به‌طور عمده از زبانی ساده و در عین حال پرمغز برخوردار است که به راحتی قابل درک برای مخاطبان است. او از واژه‌ها و عبارات آشنا و متداول در ادبیات کلاسیک فارسی بهره می‌برد، اما آن‌ها را به گونه‌ای نو و تازه به کار می‌گیرد. این ویژگی باعث می‌شود که اشعار او به راحتی در دسترس عموم قرارگیرد و پیام‌های عمیق‌تری را منتقل کند. مضامین اشعار قاصد نیز تحت تأثیر تفکرات فلسفی و عرفانی دوران خود قرار دارد. او به موضوعاتی چون عشق، عرفان، و اخلاق توجه ویژه‌ای دارد که این موضوعات در ادبیات دوره بازگشت بسیار مورد توجه بوده‌اند. عشق در اشعار او نه تنها یک احساس فردی است، بلکه به عنوان یک نیروی تعالی‌بخش و راهی برای رسیدن به حقیقت و معنویت معرفی می‌شود.

۳- تأثیرپذیری قاصد از شعر سعدی

جنبش بازگشت ادبی در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، به‌ویژه در اواخر دوره افشاریه، ظهور کرد و در عهد کریم‌خان زند به توسعه و گسترش بیشتری نائل آمد. با این حال، رواج اصلی و اشاعه کامل این جنبش از زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار به بعد آغاز شد (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۶). این جنبش به‌عنوان یک حرکت فرهنگی و ادبی در پاسخ به نیازهای اجتماعی و سیاسی آن زمان شکل گرفت و به‌تدریج به احیای ارزش‌ها و مضامین ادبیات کلاسیک فارسی انجامید.

نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، که برابر با اواخر قرن هجدهم میلادی است، به‌عنوان دوره‌ای کلیدی در تاریخ ادبیات ایران شناخته می‌شود. در این زمان، تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری در ایران و منطقه خاورمیانه در حال وقوع بود که بر ادبیات و هنر تأثیرگذار بودند. این تحولات، زمینه‌ساز ظهور جریان‌های جدیدی در ادبیات فارسی شدند که به‌ویژه در عرصه شعر نمود پیدا کردند. (صفا، ۱۳۶۶: ۱۹۴/۲)

اشعار و سبک قاصد در حوزه اشعار دوره بازگشت قرار می‌گیرد. این واقعیت نشان می‌دهد که قاصد نه تنها به‌عنوان یک شاعر و عالم، بلکه به‌عنوان یکی از نمایندگان این دوره ادبی شناخته می‌شود. با بررسی اشعار قاصد، می‌توان به‌وضوح دید که سبک او دارای مختصات مشخصی است که با ویژگی‌های جنبش بازگشت همخوانی دارد. اشعار او عموماً از ساختارهای متعارف و شناخته‌شده پیروی می‌کنند که نشان‌دهنده احترام و ارادت او به شاعران گذشته و سنت‌های ادبی است. به‌ویژه، سبک غزل او، که بیشتر تحت تأثیر سعدی و حافظ است، غزل‌های قاصد به‌وضوح نشان‌دهنده تأثیرپذیری او از این شاعران بزرگ است و به‌طور خاص، می‌توان گفت که غزل‌های او بیشتر به سبک عراقی نزدیک هستند.

سعدی در قالب‌های مختلف شعری مانند غزل، قصیده و مثنوی سروده است. قاصد نیز از این قالب‌ها بهره‌برده و در اشعار خود از ساختارهای مشابه استفاده کرده است. (ماسه، ۱۳۶۴: ۵۶) علاوه بر این، «سعدی در آثار خود از تمثیل‌ها و حکایت‌های کوتاه برای بیان مفاهیم استفاده می‌کند» (صدیقیان، ۱۳۷۸: ۱۴) این روش در اشعار قاصد نیز مشاهده می‌شود، جایی که او از داستان‌ها و حکایت‌های کوتاه برای انتقال پیام‌های خود استفاده می‌کند. قاصد، با بهره‌گیری از عناصر سبک و زبانی سعدی، سعی در بازآفرینی مضامین و صور خیال سعدی در اشعار خود داشته است. این تأثیرپذیری در سبک، مضامین و استعارات به وضوح قابل مشاهده است.

سعدی:

وقت است اگر از پای داریم که همه عمر باری نکشیدم که به هجران تو ماند

(سعدی، ۱۳۷۹: ۵۱)

قاصد:

گرچه باشم ز پس هجران بیمار ولی ناگه آن مه به سرم بی خبر اید، چه خوش است

(قاصد، ۱۳۹۲: ۴۶)

در این ابیات، تأثیرپذیری قاصد از سعدی شیرازی، کاملاً مشهود است؛ سعدی با بیانی پر از غم و درد، از بار سنگین هجران معشوق سخن می‌گوید و قاصد نیز با نگاهی مشابه، هجران را به عنوان علت بیماری خویش بیان می‌کند. قاصد در اینجا همانند سعدی، با زبانی عاطفی و احساسی به توصیف حالت درونی خود می‌پردازد. تفاوت اصلی در دیدگاه آن‌هاست؛ سعدی هجران را غیرقابل تحمل می‌داند، در حالی که قاصد به امید وصال و بازگشت معشوق، به لحظه دیدار امیدوار است.

سعدی:

هیچ صیقل نکو نداند کرد اهنی را که بدگهر باشد

(سعدی، ۱۳۷۹: ۴۷)

قاصد:

از صیقل عالم نتوان یافت جدا هیچ کاینه خاطر ز غمش زنگ گرفته است

(قاصد، ۱۳۹۲: ۴۹)

در این ابیات، سعدی از صنعت استعاره استفاده کرده و قلب انسان را به آهنی تشبیه کرده که نمی‌توان آن را با صیقل زیبا و صاف کرد اگر ذات ناپاکی داشته باشد. قاصد نیز از استعاره آینه بهره می‌برد و بیان می‌کند که دلش همچون آینه‌ای زنگ زده از غم معشوق است. این استفاده از استعاره و تصویرسازی به تأثیرپذیری قاصد از سعدی اشاره دارد. اما در تعبیر قاصد، مضمون "دل زنگ گرفته از غم" رنگ و بوی عرفانی بیشتری دارد.

سعدی:

دوست دارم که کس‌ات دوست ندارد جز من حیف باشد که تو در خاطر اغیار ایی

(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۲۲)

قاصد:

ای دل مشو اشفته ز بد گفتن اغیار بر بی‌گنهان تهمت این قوم قدیم است

(قاصد، ۱۳۹۲: ۵۱)

سعدی در این بیت، خواهان تعلق کامل و خالص معشوق به خویش است و به عدم حضور اغیار تأکید دارد. قاصد نیز با لحنی مشابه، از اغیار و تهمت‌های آنان گلایه می‌کند. در هر دو بیت، احساس

حسادت و خلوص عشق نمایان است. قاصد این مضمون را با دیدگاهی عرفانی تر بیان می‌کند و از دل می‌خواهد که به اغیار توجه نکند.

سعدی:

تو با چنین قد و بالا و صورت زیبا به سرو و لاله و شمشاد و گل نپردازی
دگر ای باد حدیث گل و سنبل نکنی گر بر آن سنبل زلف و گل رخسار ایی
(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۲۲)

قاصد:

به خیال دهن و زلف و قد و عارضِ تو غنچه و سنبل و سرو و سمن از یادم رفت
(قاصد، ۱۳۹۲: ۵۴)

سعدی در این ابیات با زبانی شاعرانه معشوق خود را بالاتر از عناصر طبیعی همچون سرو و سنبل و لاله می‌داند. قاصد نیز در بیت خود تأثیرپذیری از این مضمون سعدی را به وضوح نشان می‌دهد. او با یادآوری معشوق، تمام مظاهر زیبایی طبیعت را از یاد می‌برد و محو تماشای معشوق می‌شود.

سعدی:

به دریا نخواهد شدن بط غریق سمندر چه داند عذاب حریق؟
(سعدی، ۱۳۷۹: ۹۳)

قاصد:

خواهد سوخت دیگر آتش دوزخ تن آن کس

دلش چون در میان شعله عشقت چون سمندر شد

(قاصد، ۱۳۹۲: ۷۱)

سعدی عشق را همچون آتشی سوزاننده تصویر می‌کند و مفهوم سمندر را به عنوان موجودی که در آتش نمی‌سوزد، به کار می‌برد. قاصد نیز این مفهوم را با اشاره به عشق سوزان تکرار می‌کند و از سمندر به عنوان نمادی برای دل عاشق خود بهره می‌برد. این تصویر، به خوبی تأثیرپذیری قاصد از سبک تصویری سعدی را نشان می‌دهد.

سعدی:

دل همچو سنگت ای دوست به اب چشم سعدی

عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

برو ای گدای مسکین و دری دگر طلب کن

که هزار بار گفتی و نیامدت جوایی

(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

قاصد:

رقیبا هرچه خواهی با من مسکین شیدا کن نمی آید چو کاری از من بی دست و پا هرگز

(قاصد، ۱۳۹۲: ۷۳)

در این ابیات، سعدی به نوعی دل خود را مورد سرزنش قرار می دهد و از معشوق گلایه می کند که به خواسته های او پاسخ نمی دهد. قاصد نیز از سرزنش خود در برابر معشوق و تحمل رفتارهای بی توجه معشوق می گوید. این نوع بیان گلایه عاشقانه و سرزنش دل، یکی از شاخص های اشعار سعدی است که در شعر قاصد نیز به شکل مشابهی تکرار شده است.

۴- تأثیرپذیری فکری قاصد از اشعار اخلاقی و عرفانی سعدی

تأثیرپذیری فکری قاصد از سعدی در اشعارش به وضوح قابل مشاهده است. سعدی به دلیل عمق اندیشه ها و مضامین اخلاقی و عرفانی خود، تأثیر زیادی بر شاعران پس از خود گذاشته است. قاصد نیز از این ویژگی ها بهره برده و در اشعار خود از اندیشه ها و مضامین مشابهی استفاده کرده است. اشعار سعدی با نگاه عمیق به ناپایداری دنیا، کوتاهی عمر، طلب عفو از گناهان و شوق وصال با محبوب حقیقی، از ارزش های برجسته اخلاقی و عرفانی برخوردارند. قاصد با الهام از همین مفاهیم، این مضامین را با شیوه های خاص خود در اشعارش بازتاب می دهد.

سعدی:

منه دل بر سرای عمر سعدی که بنیادش نه بنیاد است محکم

(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

قاصد:

فرصت شمار جاننا عیش بهار جاننا ترسم که عمر نبود بینی دیگر بهاری

با سرو قامت خود جامی بر و سبویی بنشین میان باغی گر از جهان کناری

(قاصد، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

سعدی به بی ثباتی دنیا و سستی بنیان آن اشاره می کند و به مخاطب هشدار می دهد که دلبستگی به جهان مادی، نتیجه ای جز سراب ندارد. این مضمون اخلاقی در مباحث جامعه شناسی دین جایگاه

ویژه‌ای دارد، چراکه دنیا را مرحله‌ای گذرا و موقت می‌بیند و انسان را به ترک وابستگی‌های دنیوی دعوت می‌کند. قاصد نیز با الهام از این دیدگاه، بر اهمیت استفاده از لحظات کوتاه زندگی تأکید دارد و با بیانی شاعرانه، ناپایداری دنیا را در کنار بهار و جوانی به تصویر می‌کشد. او به خواننده توصیه می‌کند که از زیبایی‌های جهان در حد محدود و گذرا بهره‌برد، زیرا زندگی فرصتی کوتاه است و نباید به دنیا دل بست.

به این ترتیب، سعدی در اشعار خود با بیانی نافذ و عمیق به ناپایداری دنیا اشاره می‌کند و مخاطب را به بی‌اعتنایی به دنیا و ترک وابستگی‌های دنیوی فرامی‌خواند. قاصد نیز با استفاده از تصاویر طبیعی، مانند بهار و سرو، این مفهوم زهد و بی‌ارزشی دنیا را بیان می‌کند و دنیا را به جایی برای گذر و نه بقا تعبیر می‌کند. یکی دیگر از شواهد ناپایداری دنیا و هشدار از دل‌بستگی به آن در اشعار سعدی و قاصد:

اگر تو ملک جهان را به دست آوردی مباش غره که ناپایدار خواهد بود

(سعدی، ۱۳۷۹: ۵۹)

قاصد:

من به سودای غمش نقد روان خواهم باخت گوید از می ندم ملک جهان خواهم باخت

(قاصد، ۱۳۹۲: ۴۵)

سعدی به موقتی بودن دنیا اشاره و خواننده را به هوشیاری از دل‌بستگی به آن دعوت می‌کند. او دنیا را ناپایدار و گذرا می‌داند و توصیه می‌کند که در پی دست‌یافتن به آن نباشیم، چراکه زودگذر است. قاصد نیز با استفاده از عبارت "ملک جهان" و تمایل به فدا کردن آن در راه عشق، تأثیرپذیری از این دیدگاه سعدی را نشان می‌دهد. او با نگاهی عرفانی، بیان می‌کند که حتی اگر ثروت و مقام دنیا نیز در دسترس باشد، در برابر عشق حقیقی بی‌ارزش است. این مضمون، یکی از شاخصه‌های اخلاقی و عرفانی مشترک در میان این دو شاعر است.

سعدی در بیت فوق با نگاهی زاهدانه به بی‌ثباتی دنیا اشاره می‌کند و از انسان می‌خواهد فریب ارزش‌های ناپایدار دنیوی را نخورد. قاصد نیز همین مضمون را با زبانی عرفانی بیان کرده است. او با تعبیر «نقد روان»، اشاره دارد که برای عشق حقیقی، حاضر است همه چیز، حتی ملک جهان را فدا کند. این نوع نگاه به دنیا و امور مادی، نشان‌دهنده تأثیرپذیری قاصد از دیدگاه زاهدانه و عرفانی سعدی است.

طلب بخشش و تواضع در برابر خداوند از ویژگی‌های مشترک سعدی و قاصد است. سعدی با زبانی مؤدبانه و فروتنانه از خداوند طلب عفو می‌کند و قاصد نیز، همین مضمون را با نگاهی مشابه

بیان کرده است. این نوع درخواست عفو نشانگر آگاهی از گناه و نیاز به توبه و رجوع به خداوند است که در هر دو شاعر نمایان است:

سعدی:

بر در کعبه سائلی دیدم که همی گفت و می گزستی خوش
می نگویم که طاعتم بپذیر قلم عفو بر گناهم کش
(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۴)

قاصد:

قلم عفو بر گناهم کش عاصم زردروی و روی سیا
یا رب یا رب سگم خطاکار زار، شرمندهام، به جرم خطا
(قاصد، ۱۳۹۲: ۱۸)

سعدی با بیانی متواضعانه از خداوند طلب عفو و بخشش می کند و با فروتنی از پیشگاه الهی درخواست می کند که گناهانش بخشیده شود. این تواضع و احساس نیاز به عفو، از مؤلفه های مهم عرفانی است که سعدی به زیبایی به تصویر می کشد. قاصد نیز با تأثیرپذیری از این مضمون عرفانی، با لحنی ملتمسانه از خداوند طلب بخشش می کند. در هر دو شعر، این حالت تواضع و ندامت از گناه در برابر قدرت و رحمت الهی، نشان دهنده نوعی پیوند روحانی با خالق است که در عرفان جایگاه ویژه ای دارد. این درخواست بخشش از گناه و اعتماد به رحمت الهی، یکی از اصول بنیادین اخلاقی و عرفانی مشترک در اشعار هر دو شاعر است.

دو شاعر در نكوهش دل‌بستگی‌های زودگذر چنین سروده‌اند:

سعدی:

هر آن کافکند تخم بر روی سنگ جوی وقت دخلش نیاید به چنگ
(سعدی، ۱۳۷۹: ۹۹)

قاصد:

قاصدا اندر کوچه دنیا به میزان طلب همچو طفلان خاک سنجیدن نیرزد این همه
(قاصد، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

در بیت بالا، سعدی به بی‌ثمر بودن تلاش در دل‌بستگی به امور دنیوی اشاره می کند و دنیا را به تخمی بر سنگ تشبیه می کند که هرگز به بار نمی نشیند. قاصد نیز این نگرش را به کار می برد و دنیا را به کودکانی تشبیه می کند که مشغول بازی با خاک هستند. از دیدگاه اخلاقی، دنیا چیزی جز سراب و

فریب نیست و تلاش برای جمع‌آوری آن، همانند سنجیدن خاک بی‌ارزش است. این تشبیهات نشان‌دهنده الهام قاصد از بینش معرفتی سعدی است که به ترک دلبستگی‌ها و دنیاگرایی دعوت می‌کند. سعدی و قاصد هر دو به عشق به معشوق حقیقی (پروردگار) می‌پردازند. سعدی با تصاویری چون خاک عبیرآمیز و خال معشوق، این دلبستگی را عمیق و عاشقانه توصیف می‌کند. قاصد نیز با بهره‌گیری از استعاره‌هایی همچون خار و جگر خونین، این شوق و دلبستگی را بیان می‌کند.

سعدی:

خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد که تا ز خال تو خاکم شود عبیرآمیز

(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۴)

قاصد:

گلرخا حال من خسته ندانی چون است جگر از خار غمت ابله پر خون است

(قاصد، ۱۳۹۲: ۳۹)

سعدی در این بیت از شوق و اشتیاق به وصال معشوق سخن می‌گوید و از این عشق، حتی در هنگام مرگ و رفتن در خاک نیز غافل نیست. این شوق به معشوق حقیقی و ارتباط با او، از مضامین عرفانی برجسته‌ای است که سعدی به زیبایی به تصویر کشیده است. قاصد نیز با ابراز حال دل در برابر معشوق، تأثیر این مضمون را درک و با زبانی خاص خود بیان کرده است. او رنج‌های ناشی از دوری و فراق را به تیغ و خار تشبیه می‌کند که درونش را می‌سوزاند و درد عشق را به خون و زخمی تعبیر می‌کند. این عشق و اشتیاق به وصال، که حتی در سخت‌ترین لحظات به عنوان منبع الهام و تسلی به کار می‌رود، نشان از تأثیر عرفانی سعدی بر قاصد دارد.

نمونه دیگری از فراق و اشتیاق به وصال محبوب:

سعدی:

من مانده‌ام مهجور از او، دیوانه و رنجور از او گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود

(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۱)

قاصد:

شدم بیمار هجر یار، نزدیک ممات اما به ظاهر زنده‌ام یاران ولی دور از حیات، اما

(قاصد، ۱۳۹۲: ۲۴)

در این بیت، سعدی و قاصد هر دو به احساس درد فراق و دوری از معشوق می‌پردازند. سعدی با اشاره به "نیش در استخوان"، شدت درد و رنج دوری را به تصویر می‌کشد. قاصد نیز در همین راستا، خود را "بیمار هجر یار" می‌خواند و بیان می‌کند که با وجود زنده بودن، به دلیل دوری از معشوق،

زندگی برایش معنایی ندارد. این مضامین مشترک از رنج فراق و میل به وصال، یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های عرفانی اشعار این دو شاعر است.

یکی از مباحث و مضامین مطرح‌شده در عرفان اسلامی، شوق وصال و اشتیاق به کعبه است: سعدی:

جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر می‌آید
(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۳)

قاصد:

مدتی در انتظار کعبه دیدار او دامن چشمم پر از خار مغیلان شد عبث
(قاصد، ۱۳۹۲: ۵۷)

در این بیت، سعدی با نگاهی عاشقانه به کعبه، نماد وصال با معشوق حقیقی را بیان می‌کند. او نشان می‌دهد که در این اشتیاق، حتی خارهای مغیلان نیز برایش همچون حریر است و هیچ دشواری در این راه او را متوقف نمی‌کند. قاصد نیز به همین مضمون اشاره دارد و خارهای مغیلان را به عنوان نماد سختی‌های راه وصال به کار می‌برد. انتظار و اشتیاق برای رسیدن به دیدار محبوب، از ویژگی‌های عرفانی برجسته در ادبیات است که قاصد با الهام از سعدی، در شعر خود به زیبایی به کار گرفته است. سعدی شوق دیدار کعبه را چنان توصیف می‌کند که خارهای مغیلان به مانند حریر به نظر می‌رسند. این بیت درواقع بیانگر اشتیاق انسان به وصال معشوق حقیقی است که مشقات راه را برای او بی‌اهمیت می‌سازد. قاصد نیز از این تصویر استفاده کرده و در انتظار دیدار معشوق خود، مشقت‌ها و سختی‌ها را به «خار مغیلان» تشبیه کرده است. این نوع از تحمل رنج‌ها به خاطر وصال، به‌خوبی تأثیرپذیری قاصد از نگاه عرفانی سعدی را نشان می‌دهد.

سرگشتگی در برابر معشوق، یکی از مفاهیم مهم عرفان اسلامی است: سعدی:

تا سر زلف پریشان تو محبوب منست روزگارم به سر زلف پریشان ماند
(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۷)

قاصد:

چشم من در حسرت روی تو گریان شد عبث می به درد عشق چون زلفت پریشان شد عبث
(قاصد، ۱۳۹۲: ۵۷)

قاصد همچون سعدی با استفاده از استعاره "زلف پریشان"، به بیان حال عاشقانه و سرگشتگی در برابر معشوق می‌پردازد. سعدی، سرگشتگی و پریشانی خود را در برابر زلف پریشان معشوق نشان-

می‌دهد و قاصد نیز با الهام از همین تصویر، حسرت دیدار و درد عشق را با زلف پریشان معشوق پیوند می‌دهد. این مفهوم که به نمادی از عشق عمیق و ناتمام به معشوق اشاره دارد، از جمله تأثیرات آشکار سعدی بر اشعار قاصد است.

سعدی در بیت فوق با استفاده از «زلف پریشان» به عنوان استعاره‌ای از دل‌دادگی و پریشانی در عشق اشاره می‌کند. قاصد نیز از این تصویر استفاده کرده و عشق را به عنوان نیرویی توصیف می‌کند که سبب پریشانی و نابسامانی دل می‌شود. این نوع از پریشانی و اندوه دل در عرفان به وابستگی انسان به معشوق الهی اشاره دارد و نشان از تأثیرپذیری قاصد از سعدی در مفهوم عشق و پریشانی دارد.

از جمله شواهد مفهوم وصل و دل‌دادگی در شب:

سعدی:

به دلارام بگو ای نفس باد سحر کار ما همچو سحر با نفسی افتاده‌ست

(سعدی، ۱۳۷۹: ۳۲)

قاصد:

گفتم ای غنچه نشکفته به گوش تو چرا ناله بلبل شوریده چو باد سحر است

(قاصد، ۱۳۹۲: ۴۴)

سعدی با توصیف نفس باد سحر به نمادی از لحظات وصل، به نوعی از ارتباط با محبوب حقیقی سخن می‌گوید. قاصد نیز در بیت خود با استفاده از نماد باده سحر، به شوق و اشتیاق عرفانی برای وصال اشاره دارد. در این ابیات، هر دو شاعر لحظات شب را به زمانی مقدس و مناسب برای ارتباط با معشوق تشبیه کرده‌اند و این نشانگر علاقه مشترک به استفاده از شب و سحر به عنوان استعاره‌ای از وصال عرفانی است.

۵- نتایج پژوهش

این پژوهش به بررسی تأثیرپذیری فکری قاصد، از مضامین اخلاقی و عرفانی سعدی پرداخته‌است. سعدی با نگاهی عمیق به اخلاق و عرفان، نقش به‌سزایی در فرهنگ و ادبیات داشته و قاصد نیز به عنوان شاعری در قرن سیزدهم، از اشعار او الهام گرفته‌است. مضامین اخلاقی و عرفانی در اشعار سعدی به‌گونه‌ای است که قاصد در اشعار خود نیز به این مضامین پرداخته و به تأثیرپذیری عمیقی از آن‌ها پرداخته‌است.

در این پژوهش، مشخص شد که قاصد به‌طور گسترده‌ای تحت تأثیر سعدی قرار داشته است و بسیاری از مضامین عرفانی و اخلاقی او را انعکاس داده است. قاصد توانسته است که با بومی‌سازی اندیشه‌های سعدی، پیام‌های اخلاقی و عرفانی او را گسترش دهد. شعر قاصد همچون سعدی بر اساس

مفاهیمی چون معرفت نفس، عشق الهی و خدمت به خلق شکل گرفته و از شیوه بیان روان و ساده سعدی در انتقال این مفاهیم الهام گرفته است.

قاصد در اشعار خود به وضوح از سعدی تأثیر گرفته و مضامین، تشبیهات، استعارات و عناصر زبانی سعدی را در شعرهای خود بازآفرینی کرده است. هرچند که قاصد در برخی از ابیات با زبانی ساده تر و نگاهی عرفانی تر به مسائل عشق و هجران می پردازد، اما استفاده او از عناصر مشابه سعدی و تصاویر رایج در شعر سعدی نشان دهنده تأثیر عمیق این شاعر بزرگ بر سبک و شیوه شاعری قاصد است.

بررسی اشعار سعدی و قاصد نشان می دهد که مضامین اخلاقی و عرفانی سعدی، به ویژه در رابطه با ناپایداری دنیا، شوق وصال و بی ارزشی دلبستگی های دنیوی، تأثیر شگرفی بر قاصد گذاشته است. می توان گفت که قاصد، با بهره گیری از مضامین اخلاقی و عرفانی سعدی، توانسته است اشعاری خلق کند که حاوی مفاهیم عمیق عرفانی و پندآموز باشند و در عین حال، نگاه خاص خود را به این مفاهیم اضافه کند. تأثیرپذیری قاصد از سعدی به ویژه در عناصر و موضوعات عرفانی و اخلاقی، به وضوح در اشعارش نمایان است.

قاصد، با تأثیر از اشعار سعدی، به مضامین معنوی و عرفانی مشابهی پرداخته و آن ها را به زبان خود بازآفرینی کرده است. قاصد به شکلی هوشمندانه، برخی از مضامین کلیدی سعدی، از جمله ناپایداری دنیا، عشق الهی، زهد و وارستگی، شوق وصال، و عبور از ظواهر فریبنده دنیا را با سبک و سیاق خاص خود در اشعارش بازتاب می دهد. در این راستا، او موفق شده است هم اصالت معنوی و ادبی شعر سعدی را حفظ کند و هم دیدگاه و تجربیات شخصی خویش را در آن بگنجاند.

از جمله مضامینی که قاصد با الهام از سعدی به آن ها پرداخته، ناپایداری دنیا و زوال پذیری مادیات است. سعدی با زبان شاعرانه ای به انسان یادآوری می کند که دنیا جایگاهی ناپایدار است و وابستگی به آن جز از دست دادن آرامش چیزی به دنبال ندارد؛ قاصد نیز با همان دیدگاه به بیان ناپایداری دنیا می پردازد و انسان را از دل بستن به ظواهر مادی و گذرا برحذر می دارد. این موضوع در اشعار هر دو شاعر به شکل هشدار و تشویق به رهایی از تعلقات دنیوی و طلب کمالات معنوی، به ویژه در قالب زبان عاشقانه و رندانه، قابل مشاهده است.

علاوه بر این، عشق حقیقی و میل به وصال الهی در اشعار سعدی و قاصد به صورت محوری ظاهر می شود. سعدی با اشاره به ناپایداری عشق های زمینی، آدمی را به سمت عشق جاودانه و حقیقی هدایت می کند؛ قاصد نیز با لحنی مشابه، از عشق الهی و شوق وصال به معبود سخن می گوید و از هجران و درد فراق شکایت می کند. بیان استعاره ای از زلف پریشان، خار مغیلان و تمنای وصل در اشعار قاصد، مشابه اشارات سعدی به نمادهای عارفانه و عاشقانه است که هم دلالت بر رنج وصال و هم بیانگر عمق دلدادگی شاعر است.

قاصد با الهام از تعبیر سعدی به مضامینی چون تهذیب نفس و عفو و بخشش پرداخت است. سعدی در اشعار خود بارها به بی‌ثباتی انسان و نیاز به عفو الهی اشاره دارد و قاصد با تأسی به همین مضامین، ضمن اظهار گناه و خطا، از معبود خود طلب آمرزش می‌کند. این ویژگی نشانگر تأثیرپذیری قاصد از نگاه اخلاقی و عرفانی سعدی است که در نهایت انسان را به فروتنی و طلب مغفرت فرامی‌خواند.

در نتیجه، تأثیرپذیری قاصد از سعدی به‌خوبی بیانگر توجه او به مفاهیم عرفانی و اخلاقی است که سعدی از مهم‌ترین مروجان آن در ادبیات فارسی است. قاصد با بهره‌گیری از زبان سعدی، ضمن بازآفرینی مضامین اخلاقی و عرفانی، بر زیبایی‌های عاطفی و زبانی اثر خویش افزوده و آن را به شکلی خلاقانه با تجارب و بینش شخصی خود درآمیخته‌است.

منابع و مأخذ

- ۱) احمدی، جمال و برومندی، آرزو (۲۰۱۹) بررسی ادبیات عامیانه کوردی، زبان و ادب فارسی واحد سنندج، شماره ۳۷.
- ۲) حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۷۵)، شاعران کرد پارسی گوی، سنندج: احسان.
- ۳) ----- (۱۳۶۴)، گلزار شاعران کردستان (شامل آثار ۲۵۰ شاعر) تهران: رامین.
- ۴) سارایی، طاهر (۱۳۸۲)، «وزن عادی در شعر کردی»، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۱۳ و ۱۴.
- ۵) سجادی، بختیار (۱۳۶۱)، حکایت تاریخ ادبیات کردی (تا اوایل جنگ جهانی اول)، طرح تحقیقاتی، سنندج: دانشگاه کردستان.
- ۶) سرهنگ شیخ عبدالوحید (۱۳۷۸)، کرد و سرزمین شان، ترجمه صلاح الدین عباسی، تهران: امان.
- ۷) سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۷۹) کلیات، جمع‌آوری و تدوین: فروغی، محمد علی، تهران: چاپ امیدوار.
- ۸) شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) مکتب‌های ادبی، تهران: قطره.
- ۹) صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
- ۱۰) صدیقیان، مهیندخت (۱۳۷۸) فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی، تهران: سخن.
- ۱۱) قاصد حویزی، حاجی بکر (۱۳۹۲). گلی براورنگ طبیعت (دیوان قاصد). به تصحیح دکتر فاطمه مدرسی، ارومیه: بو‌تا.
- ۱۲) ماسه، هانری (۱۳۶۴) تحقیق درباره سعدی، ترجمه محمدحسن مهدوی و غلامحسین یوسفی، تهران: چشمه.

